

اولین همایش ملی علوم انسانے در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبای

hcwconf.ir



علل بروز تعارضات در برخی از رویدادهای صدر اسلام

(با تکیه بر نقش نخبگان)

محمد رضا قلیزاده (نویسنده مسئول)^۱، غلامرضا باقدرت^۲

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس rezatarikh@gmail.com

^۲ کارشناسی ارشد تاریخ اسلام Ghb.12880@gmail.com

چکیده

جامعه صدر اسلام که پس از هجرت پیامبر (ص) به یثرب شکل گرفت، با وجود تعالیم و راهنمایی هایی نبوی شاهد بروز برخی رقابت ها، اختلافات، درگیری ها و تعارضات بود. گرچه با هدایت ها و ارشادات رسول اکرم (ص) بسیاری از تعارضات از بین رفته و یا کاهش می یافت، اما گروه بندی ها و جریانات مختلفی که در میان صحابه نشو و نما داشتند کماکان به این تعارضات دامن می زدند. در پاسخ به این سؤال که عوامل و دلایل اختلافات فوق را در چه چیزهایی باید جستجو کرد می توان گفت که علاوه بر عصبیت های جاهلی و قبیله گرایی، تعارضات فکری و فرهنگی حاکم بین دو گروه مکی و مدنی و فقدان و ضعف ایمان حقیقی و عدم تبعیت و ولایت پذیری از پیامبر اعظم و ویژگی های شخصیتی پاره ای از صحابه در زمره مهم ترین مسائلی هستند که زمینه را برای پیدایش و بروز اختلافات و تعارضات در بین گروه ها و موضع گیری در مقابل رهبری جامعه اسلامی فراهم ساخت. در پژوهش حاضر فرض چنین خواهد بود که در پی آمد و استمرار همین تعارضات است که سرانجام جانشینی پیامبر تبدیل به یکی از بزرگ ترین اختلافات در تاریخ اسلام شد.

واژه های کلیدی

تعارض، صحابه، پیامبر اسلام، نخبگان

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



مقدمه

بر اساس اسناد و شواهد تاریخی، در طول دوران حیات نبوی حجم گسترده‌ای از تعارضات رفتاری اصحاب و یاران پیامبر (ص) باهم و یا با سایر گروه‌ها و افراد رقیب رامی توان سراغ گرفت و تأسفات بار اینکه دامنه این تعارضات گاه تا به کارشکنی و تقابل با رسول گران قدر اسلام نیز گسترش می‌یافت. حضور عناصر قبیله‌ای گوناگون و افراد و جریاناتی با پیشینه و سطح دانش و بینش‌های نامتجانس و روحیات مختلف و یا گاه با اهداف نامعلوم را به خوبی در قالب گزاره‌هایی نظیر قحطانی و عدنانی، اوسی و خزرجی، اصحاب صفة، منافقین و مهاجر می‌توان بررسی و تحلیل کرد و نحوه تعامل با یکدیگر و رهبری دعوت اسلامی را فهم نمود.

براین اساس وجود تعارضات و رقابت‌های برجای مانده از عصر جاهلیت و انتقال این میراث کهن فرهنگی به جامعه‌ی مدنی نبوی، ماهیت ذاتی و رفتاری یا شخصیتی نخستین مسلمانان به‌عنوان صحابه حضرت رسول و تفاوت سطح دریافت هر یک از آنان در فهم از پیام رسالت و دعوت اسلامی و نگرش‌های فردی و گروهی مبتنی بر خویشاوندی و عصبیت قبیله‌ای تنها بخشی از دلایل قابل تبیین تعارضات موجود در ساختار جامعه تازه تأسیس اسلامی است که جملگی بر نحوه تعامل و روابط اتباع و نخبگان آن به‌عنوان مؤمنین با رهبری الهی این جامعه؛ تأثیرگذار بوده است.

بر پایه آنچه گفته شد، در این نوشتار با تأکید بر نقش نخستین مسلمانان و خصوصاً صحابه به‌عنوان نخبگان جامعه اسلامی، ضمن تبیین برخی از رویدادهایی که سبب بروز تعارضات و اختلافات در میان مسلمین گردید به تحلیل علل و عوامل بروز چنین تعارضاتی پرداخته خواهد شد و نشان داده می‌شود که چگونه روند کند اما دائمی این‌گونه اختلافات به دنبال بیماری و وفات بنیان گزار دعوت اسلامی در قالب تعیین جانشین «مقام نبوت» تبدیل به بحرانی بزرگ در روابط نخبگان حکومت اسلامی گردید.

نقش نخبگان و خواص عصر پیامبر و تأثیر آن‌ها در بروز تعارضات درونی

بی‌شک کادر اصلی امور حکومتی و تبلیغی پیامبر در مکه ساخته شد به طوری که حاصل تربیت نخبگان و خواص این دوره نقش مهمی را در فرایند تحولات بعدی دوره ده‌ساله حکومت پیامبر در مدینه ایفا نمود. گرچه در مدینه، اسلام آوردن مردم یترب تماماً ریشه در فرهنگ و تمدن آن شهر نداشت و علاوه بر فطری بودن گرایش به پیام الهی، باید به عواملی چون رقابت اعراب با یهود، شنیدن گزارش‌ها و صفات پیامبر موعود از زبان یهودیان، آمادگی اعراب برای وقوع چنین رویدادی (الصالحی الشامی، ۱۴۱۴: ۳۵۹) و همچنین رقابت در پیش‌دستی بر یهود در ایمان آوردن به پیامبر موعود (طبری، ۱۳۷۸: ۸۶) نیز اشاره داشت، اما در حقیقت نقش اصلی در ایمان آوردن مردم یترب را باید در ارتباط با مواضع نخبگان، خواص و روسای قبایل این شهر جستجو کرد. موضع نخبگان و خواص اوس و خزرج و بیعت آنان با پیامبر موجب شد مردم یترب از یک‌سو هم فطرتاً و هم بنا به سوابق فرهنگی و تدین‌شان آماده پذیرش دین جدید شده و از دیگر سو مانع بزرگ مخالفت و خودداری نخبگان و خواص و سران قبایل نیز که در مکه از عوامل عدم رشد اسلام بود دیگر در این شهر ظهور نیابد، لذا امکان رشد سریع اسلام در یترب فراهم آمد.

با استقرار اسلام در یترب و افزایش تعداد مسلمین مشکل جدیدی در این شهر پدید آمد که در مکه وجود نداشت و آن افزایش چشمگیر قبول دعوت به اسلام و رشد جامعه آماری مسلمانان بود. همین امر باعث شد در صفوف نخبگان و خواص جامعه اختلافاتی در میزان اعتقادات شکل گیرد و بروز دسته‌بندی‌های جدید در

جامعه نبوی بر اساس میزان ایمان و اعتقادات مذهبی را باعث شود. بطوری که عده‌ای از جان‌ودل مسلمان و مؤمن تلقی می‌شدند و برخی ایمانشان بر اساس منافعشان سنجیده می‌شد. در اینجا شایسته است قبل از بررسی تاریخی تعارضات نخبگان، ابتدا با توجه به سرپرستی پیامبر اسلام بر مسلمین، قلمرو این سرپرستی و ولایت پیامبر بر اصحاب و نخبگان جامعه صدر اسلام مورد بررسی تاریخی و دینی قرار گیرد، آنگاه چگونگی سرپیچی برخی از نخبگان از سرپرستی و ولایت پیامبر (ص) بر مسلمین را مورد واکاوی اجمالی قرارداد.

ولایت پیامبر بر مؤمنین؛ شاخص و میزان فرمان برداری نخبگان

.. النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم

. پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است (قرآن کریم، احزاب: ۳۳).

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



یکی از مهم‌ترین بحث‌های موجود در اسناد و منابع اسلامی طی قرون نخستین اسلامی تاکنون، فضل تقدم در اسلام و میزان همراهی صحابه با پیامبر اسلام (ص) بوده است؛ بنابراین بدیهی است که از همان ابتدا از صحابه پیامبر انتظار تبعیت کامل از ایشان می‌رفته است. باین‌همه، به‌منظور عدم افراط در تحلیل وقایع و به تأسی از تعالیم قرآن به‌عنوان متن محوری فهم از دین؛ لغزش‌ها یا عدم همراهی کامل پاره‌ای از صحابه در دوران ماقبل نزول آیه شش سوره احزاب در قالب موضعی احساسی که از عدم درک صحیح و ناکامل و خلاً موجود در قوانین تشریحی ناشی می‌شد، به بحث گرفته می‌شوند.

۱ - ۱: بدر؛ یوم الفرقان، نخستین لغزشگاه نخبگان

پس از نزول احکام پرداخت زکات^۲ در سال دوم هجری و برداشتن نخستین گام توسط پیامبر (ص) در از بین بردن نابرابری‌های اقتصادی که باعث تشکیل اولین دسته‌بندی ایمانی در میان اعضای جامعه دینی مدینه گردید، بروز جنگ بدر و وقوع نخستین پیروزی، اولین زمینه طمع‌ورزی در میان برخی از خواص و نخبگان را فراهم آورد. پس از پیروزی مسلمین، برخی افراد با دیدن غنایم، حقی بیش از آنچه پیامبر بر ایشان تعیین کرده بود متوقع شدند (واقعی، بی‌تا: ۳۶-۳۷)، عده‌ای نیز تقاضای واگذاری غنایم از طرف پیامبر به خود را داشتند (همان، ۱/ ۱۰۴) همچنین نحوه برخورد با اسیران نبرد بدر مبنی بر آزادی آن‌ها در قبال دریافت فدیة و یا کشتن آن‌ها نیز از جمله چالش‌های اولیه پس از تقسیم غنایم بود، آنجا که برخی از نخبگان منجمله سعد بن معاذ و عمر بن خطاب با موضعی احساسی بر کشتن اسرا اصرار داشتند (همان، ۱/ ۱۰۵)، درحالی‌که از قبیله عمر حتی یک نفر نیز درنبرد بدر حضور نداشت! حال آنکه ابوبکر، علاقه‌مند به گرفتن فدیة و آزادی اسرا بود (طبرسی، ۱۴۲۶: ۴/ ۵۵۹؛ الصالحی الشامی، ۱۴۱۴: ۲/ ۹۲).

در این بین لغزش نخبگان حتی در یک مورد رنگ دینی نیز به خود گرفت و برخی از مسلمین خود را از پیامبر هم متدین‌تر نشان دادند؛ چنانکه فرمان آن حضرت مبنی برگردن روزه خود در سفر و در مسیر جنگ را نپذیرفتند (واقعی، بی‌تا: ۱/ ۳۶). برطبق اسناد موجود تاریخی اینان همان افرادی هستند که در سال دوم نیز پیام پیامبر مبنی بر تغییر قبله را نپذیرفته و نماز پیامبر را باطل و نماز خود را صحیح می‌دانستند (قرآن کریم، بقره: ۱۴۳).

گرچه عده‌ای از مورخین معتقدند وقوع چنین اموری در سال‌های اولیه هجری امری طبیعی بود زیرا تا آن زمان حکم و دستور معینی از طرف خداوند مبنی بر تبعیت کامل و مطلق از رسول خدا نازل نشده بود اما بهر حال اختلاف بر سر تقسیم ثروت و غنایم بدر در میان صحابه‌ای که علائم گرایش تدریجی به دنیا را از همین‌جا با خود به همراه داشتند، بسیار جدی بود، چنان‌که متعاقب همین اختلافات بود که سوره انفال نازل گردید (میبیدی، ۱۳۶۱: ۴/ ۲؛ القرطبی، بی‌تا: ۷/ ۳۶۱؛ طبرسی، ۱۴۲۶: ۴/ ۵۱۶).

سعدبن عبادہ یکی دیگر از روسای قبایل ساکن مدینه نیز در خصوص نحوه تقسیم غنایم معترض پیامبر شد (واقعی، بی‌تا: ۱/ ۹۵). سعدبن ابی‌وقاص نیز از دیگر نخبگان و خواصی بود که از سیاست تقسیم عادلانه غنایم و تحدید حاکمیت‌های شخصی انتقاد کرد (ابن هشام، ۱۹۸۵: ۲/ ۶۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/ ۲۹۱؛ المقریزی، ۱۹۴۱: ۱/ ۴۲۵).

۱ - ۲: نبرد احد؛ تردید در باورها، فرار از نبرد:

رسول خدا پیش از آغاز جنگ احد به مسلمین فرمود: از اختلاف و نزاع بپرهیزید که مایه ضعف و ناتوانی است و خدا آن را دوست ندارد (واقعی، بی‌تا: ۱/ ۲۲۳).

به دنبال فرود آمدن لشکریان اسلام از کوه عینین جهت به دست آوردن غنایم به خیال پیروزی نهایی مسلمین درنبرد اولیه احد (بیهقی، ۱۴۰۵: ۳/ ۲۶۷) و حمله دشمن از پشت بر لشکریان مسلمان، به ناگاه عده‌ای از مسلمین از هر سوی و بیشتر به‌سوی کوه احد و حتی برخی به‌طرف مدینه گریختند (واقعی، بی‌تا: ۱/ ۲۳۱).

متعاقب این اتفاق و با پخش شایعه کشته شدن پیامبر و گریختن برخی مسلمانان، آنچنان‌که محمدبن مسیلمه گوید «خود دیدم که رسول خدا فلان شخص و فلان شخص را صدا زده، گفت: «من محمد هستم اما آنان از وی گریختند» (همان، ۲۳۷) خالدبن ولید گوید:

^۲ بنگرید به سوره بقره آیات ۱۱۰، ۱۷۷، ۲۷۷ و سوره نساء آیات ۷۷ و ۱۶۲ و سوره توبه آیه ۵.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



«عمر را تنها دیدیم که از بالای کوه می‌رود اما به روی خود نیاورده بود و چه ترسیده بود از همراهانش» (همان) در روایتی سعد وقاص گوید: «همه ما در آغاز از حضرت دور شده سپس نزد او جمع شدیم مگر طلحه» (همان، ۲۵۴) و نیز عمر خود می‌گفت: «طلحه چونان بز کوهی از کوه بالا می‌رفته تا زمانی که به پیامبر برخورد است» (همان، ۳۲۱) از عایشه نیز نقل شده که گفت: «ابوبکر هرگاه به یاد جنگ احد می‌افتاد می‌گریست» (ابن کثیر، ۱۴۱۰: ۴/۲۹؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ۳/۱۵۵).

شکست مسلمین در جنگ احد، نمادی است از جلوه و آراستگی دنیا در دیدگان نخبگان و خواص جامعه النبی و آغازی بود بر افول ارزش‌ها و بروز تعارضات. بنا به نقل منابع تاریخی در این نبرد شماری از نخبگان گرفتار دو دلی و شک و گروهی دیگر گرفتار سستی و ناتوانی بودند (اسکافی، ۱۳۷۴: ۹۳) و ایمان حقیقی به اندیشه‌های دینی و معرفتی رسول اکرم نداشتند. اینان از یکسو به اندک شکستی صحنه را خالی کرده، جان خود را از معرکه نبرد در ربودند و از سوی دیگر در باورهای دینی و عقیدتی خود نیز دچار شک و تردید شدند. قرآن کریم در تحلیل شکست جنگ احد یادآوری می‌کند آنگاه که میان عقیده و رفتار شما تعارض به وجود آید و در بین این تعارض ایمان ضعیف گشته و شیطان حاکم گردد، دیگر عنایت الهی و خداوندی نازل نمی‌گردد (قرآن کریم، آل عمران، ۱۵۳).

فرار عده‌ای از مسلمین در جنگ پس از فشار دشمن و دعوت رسول خدا به بازگشت اینان و عدم توجه این عده به این فراخوانی به لحاظ آنکه ایشان به فکر نجات جان خود بودند (همان)؛ و حتی ایجاد گمان باطل و بد در حقانیت عقاید و صحت باورهای خود و ایراد این سخن که آیا ما واقعاً بر حقیق و دشمن بر باطل، نمونه‌ای است از بروز تعارضات فکری و رفتاری در میان نخبگان و خواص جامعه نبوی. تعارضاتی که ناشی از سستی ایمان و عقیده و نشانه‌ای از دنیاگرایی مسلمین بود و گرچه خداوند متعال در آستانه این جنگ به مسلمین وعده پیروزی داده بود (همان)؛ اما همان‌گونه که اشاره رفت، پیروزی اولیه، تعدادی از مسلمانان را دچار سستی در باورهای خود نمود و همین عامل موجب بروز منازعه افراد با یکدیگر شد. این سستی، موجب شکست ایشان و فرارشان از صحنه نبرد گردید.

بنا بر نقل اسناد تاریخی در این بین تعدادی از خواص و نخبگان، نه تنها با شنیدن خبر دروغین مرگ پیامبر از میدان رزم فرار نکردند بلکه چون کشته شدن عده‌ای از هم‌زمان خود را مشاهده کردند بر مقاومت و صبوری خود افزودند و ضعف ایمان نشان ندادند. چنان‌که امام علی (ع) تا آخرین لحظه از رسول خدا (ص) جدا نشد و هفتاد زخم خورد (ابن هشام، ۹۸۵: ۳/۱۰۰؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۳/۲۳۴). از ابن عباس نقل شده که گفت: علی تنها کسی بود که همراه پیامبر در روز مه‌راس (احد) ماند و مبارزه کرد، درحالی‌که همه مردم فرار کردند (حاکم نیشابوری، بی تا: ۳/۱۱۱؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۲۱).

۱-۳: ارتباط با اهل کتاب؛ سر پل بازگشت به کفر و الحاد:

هیمنه فکری یهود بر اعراب بدوی که در آن زمان از علوم و معارف به دور بودند باعث شد که اعراب در مسائل معرفتی مانند شناخت انبیاء، تاریخ انبیاء و ملت‌های قبل به یهودیان رجوع و بر افکار و عقاید آنان اعتماد نمایند. به همین دلیل پس از بعثت پیامبر و استقرار آن حضرت در مدینه و بروز تعارض بین اسلام و یهود، ترویج و انتشار تورات و افکار یهود در بین مسلمین از جمله تلاش‌های یهود برای شکست اسلام و انحراف آن در بین مسلمین بود (بخاری، بی تا: ۸/۱۶۰).

بر اساس آیات سوره آل عمران، در سال سوم هجری عده‌ای از مسلمانان اقدام به ایجاد ارتباطات و پیوندهای ولایی با یهودیان مدینه کردند. اساس این ارتباط آشکارا بر ترجیح دوستی یهود بر دوستی و پیوندهای اعتقادی با مسلمین حکایت داشته و بر آن اساس استوار بود. این پیوند و ارتباط هم موجبات ایجاد تردید در عقاید دینی مسلمین در مقابل یهود و هم موجب سستی و تعارض در اتحاد و پیوندهای درونی در میان امت اسلامی گردید که در صورت ادامه یافتن این خط فکری، موجبات نزول ارزش‌ها و اعتقادات در میان امت اسلامی را پدید می‌آید. گرچه از دیدگاه پیامبر به‌عنوان رحمه للعالمین برقراری ارتباط و دوستی با اهل کتاب مذموم و ممنوع نبود اما علت مخالفت پیامبر با این عده از نخبگان و خواص آن بود که آنان در دوستی با یهود مرزهای اعتقادی را درنوردیده تا مرحله قبول ولایت آنان و ترجیح دوستی با ایشان بر همبستگی و مودت با مسلمین پیش رفتند. یهودیان نیز هدفشان از این‌گونه ارتباطات آن بود که جامعه مسلمین را تضعیف و آن را به‌سوی انحلال دائمی بکشانند. در همین زمینه قرآن کریم می‌فرماید: «ای مؤمنان اگر از آن دسته از اهل کتاب که راه گمراهی را پیمودند پیروی کنید آنان شما را پس از ایمانتان به‌سوی کفر بخواهند گردانند» (قرآن کریم، آل عمران، ۱۰۰).

ملاحظه می‌شود که نهی قرآن از دوستی و ارتباط با اهل کتاب، نهی از پیوندها و ارتباطات ولایی با آنان که موجب ایجاد شکاف و تعارض در جامعه دینی مسلمین می‌گشت بوده و نقض پیمان و وحدت با یهود مدنظر نیست. جلال‌الدین سیوطی در ذیل آیه ۹۷ سوره بقره می‌نویسد:

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبای

hcwconf.ir



عبدالله بن ثابت بن حارث الانصاری روایت می‌کند عمر بن خطاب نزد پیامبر آمد و کتابی آورد که در آن حرف‌های تورات را آورده بود ... پس چهره پیامبر خدا شدیداً تغییر کرد و کسی تا به حال ندیده بود که پیامبر این‌گونه چهره‌شان تغییر کند. عبدالله بن حارث به عمر گفت: «آیا نمی‌بینی که پیامبر خدا بر حرف تو خیلی غضبناک شده است». عمر گفت: «خدا را قبول دارم و اسلام را قبول دارم و پیامبر را قبول دارم». سپس غضب رسول خدا فروکش کرد و فرمود: «اگر امروز موسی زنده بود و شما از موسی پیروی می‌کردید و من را رها می‌کردید، گمراه بودید». این در حالی بود که طی این دوران صحابی فوق روابط بسیار نزدیکی با یهودیان مدینه یافته بود (السیوطی، ۱۳۹۲: ۱۱/۵۶۴؛ احمد بن حنبل، بی تا: ۳/۳۸۷).

۱-۴: نبرد احزاب؛ اصالت باورها، بطلان اندیشه‌های دشمن:

تلاش‌های بزرگان یهود برای تجدید احساسات کینه‌توزانه و وعده‌های آنان به قریش مبنی بر یاری آنان در هجومشان به مدینه و رجحان بت‌پرستی بر آیین اسلام زمینه‌ساز حمله مکیان با همراهی قبایل بدوی به مدینه شد. مواضع نخبگان و خواص مدینه در جنگ احزاب و در رویارویی با کفار را به سه دسته می‌توان تقسیم نمود:

- مؤمنانی که با مشاهده هجوم احزاب، با تکیه بر وعده الهی، در پیمان با خدا استوار و پابرجا مانده و به یاری و نصرت الهی امیدوار ماندند (قرآن کریم، احزاب، ۲۲).

- مؤمنانی که اندکی دچار تزلزل شدند آنچنان‌که در درستی وعده‌های الهی مبنی بر پیروزی و نصرت رحمانی تردید به خود راه دادند (قرآن کریم، احزاب، ۱۲).

- منافقانی که در مورد یاری و نصرت الهی دچار تردید و تزلزل خاطر شدند و در گمان‌های باطل خود در مورد یاری و نصرت الهی فرو رفتند و آشکارا نیز از تردید خود و نادرستی وعده‌های الهی سخن راندند (ابن‌هشام، ۱۹۸۵: ۱/۲۱۶). آنچنان‌که نه تنها به انکار وعده‌های الهی راضی نشدند بلکه می‌کوشیدند تا گروه اول را نیز به طرف خود جذب کرده و از همراهی با پیامبر بازدارند (قرآن کریم، احزاب، ۱۳). این عده که گرفتار ترس شدید شده بودند در اندیشه گریز از معرکه نبرد بودند و برای فرار خود و برگشت به مدینه بهانه آوردند که خانه‌هایمان بی‌دفاع مانده است (قرآن کریم، احزاب، ۱۰).

در شرایطی که کفار در قالب احزاب با تمام توش و توان در مقابل مسلمانان صف‌آرایی کرده بودند، ترس و تزلزل و تردید این عده و حتی اندیشه بازگشتشان به شرک در جهت نجات از مرگ باعث بروز تعارض و تزلزل و تردید در بین مؤمنان و موجبات آسیب‌پذیری مدینه در برابر هجوم احتمالی احزاب گردید. کسانی که در جنگ حاضر نشدند و دیگران را نیز به عدم حضور در نبرد تحریک می‌کردند، خداوند حالت تعارض و کم‌کاری این دسته از صحابه‌ی ضعیف را این‌گونه توصیف می‌نماید: «به هنگامی که ترس به ایشان رو کند، از شدت وحشت با چشمانی که در حدقه می‌گردد، درست همانند چرخش چشم‌ها از هراس به تو می‌نگرند. اینان آن زمان که ترس و وحشت بر طرف می‌شود، با لحنی تند و زبانی گستاخ و کمال حرص و بخل، مطالبه غنیمت می‌کنند» (الصالحی الشامی، ۱۴۱۴: ۴/۵۰۴).

۲- تعارض نخبگان با اقدامات پیامبر در قالب سرپیچی و تمرد

با نزول آیه ششم سوره احزاب و دستور الهی مبنی بر تبعیت محض از فرامین رسول اکرم ظاهراً می‌بایست این مایه اختلافات و تعارضات از بین می‌رفت، اما متأسفانه، با توجه به ویژگی‌های شخصیتی پاره‌ای از نخبگان و ریشه‌های فرهنگ جاهلی، کماکان روند سابق استمرار یافت. این در حالی بود که طی این دوران هر دم بر شوکت و عظمت پیامبر افزوده می‌شد. در اینجا به ذکر حوادثی پرداخته می‌شود که پس از سال پنجم هجری و برخلاف نص صریح قرآن مبنی بر اطاعت از پیامبر بر جامعه مسلمین عارض شد و باعث بروز منازعات و اختلافات بعدی در جامعه نوپای اسلامی گردید.

۱-۲: منازعه مریسبع؛ استمرار تعصبات جاهلی

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



در سال ششم هجری، در راه بازگشت از غزوه بنی المصطلق، حادثه منازعه میان جهجاه بن مسعود از مهاجرین و سنان بن وهر جهنی از انصار بر سر چاه آب، باعث آن شد تا سنان، انصار یون را و جهجاه، مهاجرین را فراخوانده و از هر گروه جمعی سلاح به دست گرفته و آماده نبرد با یکدیگر شوند.

تدبیر و راهنمایی رسول خدا جامعه اسلامی مدینه را از خطر تفرقه و جنگ داخلی حفظ کرد. فریادهای حضرت که این استغاثه جاهلی چیست؟ مسلمان تنها به برادر مظلومش باید کمک کند (همان، ۵۰۴/۴). آنان را هشیار کرده و به راه راست هدایت نمود. آنگاه پیامبر اکرم برای سالم ماندن جامعه اسلامی از خطر تفرقه و تنازع و اختلاف ضمن ارائه تحلیلی از این حادثه اعلام کرد که تفکر جاهلی ریشه هر اختلاف و تفرقه‌ای است و از طرفی دین‌مداری و پایبندی به ارزش‌های الهی عامل اصلی اتحاد و همدلی گروه‌های مسلمان است. پس از این اتفاق عبدالله بن ابی در موضع‌گیری صریح و تشبیه مهاجران به سگی که صاحب پرورش‌دهنده خود را می‌درد (واقعی، بی تا: ۴۳۵/۲)، به منافقان گفت: «شما مردم خودبه‌خود چنین کردید. اینان را به دیارتان راه دادید و ایشان را در زندگیتان سهیم کردید. اکنون اگر حمایتشان نکنید خواهند رفت. من اگر به مدینه درآیم، عزیزان را بر آن می‌دارم تا ذلیلان را از شهر بیرون برانند» (قرآن کریم، منافقون، ۸) زید بن ارقم جوان، این سخنان را به پیامبر رساند، عبدالله بن ابی قسم خورد چنین نگفته است (الصالحی الشامی، ۱۴۱۴: ۴۹۴/۴) آنجا بود که در راه بازگشت سوره منافقون بر پیامبر نازل شد (واقعی، بی تا: ۴۱۹/۲) و نقاب از چهره و ماهیت آنان برداشت. در ادامه این درگیری‌ها از جمله حوادثی که نشان‌دهنده بازگشت مسلمین به افکار جاهلی می‌باشد جریان اصرار کسانی در قتل عبدالله بن ابی است. برخی گفته‌اند که عمر گفت: «ای پیامبر دستور ده تا محمد بن مسلمه، عبدالله بن ابی را بکشد». پیامبر ضمن رد این درخواست، فرمودند: «می‌خواهی مردم بگویند محمد یاران خویش را می‌کشد» (ابن هشام، ۱۹۸۵: ۳/۳۰۳) رسیدن این صحبت‌ها به گوش فرزند عبدالله بن ابی باعث شد تا او نزد پیامبر رفته و از پیامبر درخواست کند اگر قرار است پدرش توسط کسی کشته شود، او خود این کار را بکند چون ترسش از آن است که او نیز قاتل پدرش را بکشد! (ابن هشام، ۱۹۸۵: ۳/۳۰۵)

۲-۲: داستان افک؛ تلاش در جهت شکستن حرمت رسول اکرم و براندازی حکومت نبوی

طی همین ایام و پس از پیروزی بر بنی المصطلق، جا ماندن یکی از همسران پیامبر در مسیر بازگشت از کاروان و همراهی او با صفوان بن معطل سلمی که او نیز جامانده سپاه بود، موجب بروز تهمت‌هایی از سوی تعدادی از مردان و زنان بیمار دل علیه همسر پیامبر شد (البلاذری، بی تا: ۳۴۳/۱؛ طبری، ۱۳۷۸: ۶۱۰/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۹۵/۲؛ واقعی، بی تا: ۴۲۶/۲؛ ابن هشام، ۱۹۸۵: ۳/۳۰۹). بر اساس مفاد آیات یازدهم و دوازدهم سوره نور طرح مسأله فوق از سوی منافقان باتوجه به شکست یهود توطئه‌ای برای ترور شخصیت پیامبر (ص) و شکستن حرمت آن حضرت بوده است. از این رو خداوند بزرگ به سرعت آن را نفی نمود. پس از گسترش ماجرا، پیامبر بر منبر مسجد رفت و فرمود: این جمع منافقان را چه افتاده که مرا می‌رنجانند و زبان افک در حق اهل من می‌کشایند؟ این چه هرزه‌هاست که می‌گویید و ما را می‌رنجانید و از خدای متعال نمی‌ترسید (ابن هشام، ۱۳۶۲: ۲/۷۸۸). در ادامه، حضرت برای رهایی از شر شایعه‌سازان از اصحابش کمک خواست. از آنجاکه افکار عمومی متوجه شخص عبدالله بن ابی خزر جی بود، همین امر باعث موضع‌گیری اوسیان در برابر خزر جیان و متعاقب آن موضع‌گیری خزر جیان در برابر اوسیان شده، پس از گفتگوهایی بین هر دو قبیله، هر کدام به ذکر خاطره جنگ‌های جاهلی و پیروزی و پایداریشان در «یوم بعثت» پرداختند. عصبیت‌گرایی، اتهام به نفاق و یادآوری خاطرات دوران جاهلی بر پیچیدگی اوضاع افزود و در نهایت سعد بن عباد با فریاد «یا آل خزر ج» خزر جیان را و سعد بن معاذ با فریاد «یا آل اوس» اوسیان را به نبرد فراخواندند. در زمانی کوتاه هر دو قبیله در مقابل هم صف‌آرایی نموده و آماده نبرد شدند. رسول خدا از فراز منبر آنان را نصیحت کرده و به آرامش دعوت نمود، اما تعصبات جاهلی و روح عصبیت طرفین آنچنان شدید بود که حضرت مجبور شد از منبر فرود آمده و با رفتن در بین طرفین منازعه، عصبیت‌ها را خاموش کند (واقعی، بی تا: ۴۳۱/۲).

داستان افک از خطرناک‌ترین توطئه‌هایی است که در جهت ایجاد تنازع و تضعیف یا براندازی حکومت نبوی و اخراج مهاجران از مدینه طرح‌ریزی شده بود و در حقیقت طرحی برای ترور شخصیت پیامبر و برپایی تنازع و اختلاف در بین صفوف یاران حضرت رسول (ص) قلمداد می‌شود.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۲-۳: صلح حدیبیه؛ فتح مبین

اقدام پیامبر در انجام عمره، پس از شش سال دوری مسلمین از طواف کعبه، سیاستی بود در جهت رسیدن به سه هدف عمده از سوی ایشان: اول مانوری بود در جهت نشان دادن اقتدار نظامی و شجاعت مسلمین، دوم نمایشی بود در جهت ایجاد ترلز و شکاف در دل مشرکان و سوم نشانه‌ای بود از صلح و محبت و دوستی که نه از سر ضعف و زبونی که از سر قدرت و مهابت. بروز اختلاف در سران قریش پیرامون چگونگی برخورد با پیامبر، احتمال اضافه شدن مسلمین مدینه به مسلمانانی که در آستانه ورود به مکه قرار داشتند، در صورت بروز جنگ و همچنین شکست سنت امنیت عمره‌گزاران و از بین رفتن حرمت حرم برای ساکنان شبه جزیره موجب شد پیامبر اسلام بر اساس تصمیم و سیاست قبلی، راه گفتگو و صلح را با مشرکان برگزیند و آنان را به ترک خصومت و دشمنی فراخواند. توافقنامه صلح با مفادی که در متون تاریخی ثبت و ضبط گردیده با نزول سوره فتح در تأیید این اقدام و فتح مبین خواندن آن و آثار و نتایج و برکاتی که این صلح پس از وقوع بر جامعه مسلمین عرضه داشت، نشان از اقدام هشیارانه و برنامه‌ریزی شده از سوی پیامبر داشت.

در هنگام مذاکرات گروهی از اصحاب پیامبر آشکارا با پاره‌ای از مفاد صلح‌نامه که در اینجا نیازی به طرح آن نیست. به مخالفت جدی برخاستند. بنا به نقل منابع سنی و شیعه هنوز موافقت‌نامه صلح نوشته نشده بود که عمر بن خطاب با پیامبر (ص) به نزاع پرداخت و گفت: «ای رسول خدا مگر ما مسلمان نیستیم؟» پیامبر فرمود: «آری». عمر گفت: «پس چرا در دین خود اظهار خواری و حقارت کنیم؟!» پیامبر فرمود: «من بنده خدا هستم و فرستاده اویم و هرگز با فرمان خدا مخالفت نمی‌کنم و او نیز مرا ضایع نخواهد کرد». پس از این گفتگو عمر علیرغم مراجعه به ابوبکر و پاسخ مشابه ابوبکر به او، همچنان ناراحت بود و می‌گفت: «چرا باید خواری در دین را بپذیریم!» (السیوطی، ۱۳۹۲: ۹/۲۲۵؛ بخاری، بی‌تا: ۱۰/۴۵۰؛ طبری، ۱۳۷۸: ۲/۱۲۳). بنا به نقل ابن عباس، عمر بعداً و در زمان خلافتش به وی می‌گوید: «در آن روز خیال و شک و تردیدی برایم حاصل شد که از آغاز مسلمانی خود تا آن روز گرفتار نشده بودم و اگر آن روز کسانی را می‌یافتم که به آن واسطه دست از مسلمانی برمی‌داشتند من هم برمی‌داشتم!» (واقدی، بی‌تا: ۲/۶۰۶؛ عبدالرزاق بن همام صنعانی، ۱۳۹۲: ۵/۳۳۹).

البته عمر تنها مخالف صلح‌نامه نبود بلکه او تنها کسی بود که اعتراض می‌کرد. پس از صلح، پیامبر به اصحابش سه مرتبه دستور داد شتران خود را قربانی کرده و سرهای خود را بترانند، اما کسی دعوت پیامبر را پاسخ نداد (واقدی، بی‌تا: ۲/۶۱۳؛ احمد بن حنبل، بی‌تا: ۴/۳۲۶؛ بخاری، بی‌تا: ۲/۲). مردم برای فهم درست تصمیم پیامبر می‌بایست تا فتح مکه صبر می‌کردند. پیامبر پس از فتح مکه کلید کعبه را در دستان مبارکشان گرفت و عمر را فراخواند و فرمود: «این وعده‌ای بود که به شما داده بودم» (واقدی، بی‌تا: ۲/۶۰۹). گویند عمر بعدها گفت: «ای کاش چنین نمی‌کردم» (همان، ۳/۹۳۶).

۲-۴: نبرد حنین؛ پیروزی پس از گریز با حمایت الهی

دو مسأله غرور و عدم فهم عمیق از تعالیم و رسالت پیامبر (ص) بخش مهمی از عنصر تعارض در ساختار جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد. این دو مسأله به خصوص از هنگام فتح مکه و آغاز توسعه جامعه آماری مسلمانان نمودی بیشتر می‌یابد. تکیه صرف پاره‌ای از صحابه به کثرت عددی سپاه اسلام (قرآن کریم، توبه، ۲۵؛ یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱/۴۲۴؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ۲/۱۵۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۵/۱۰۶؛ البلاذری، بی‌تا: ۱/۳۶۵) و آرزوی دخیل بستن به سنت‌های جاهلی (ذات انواط) (واقدی، بی‌تا: ۳/۸۹۰) و طمع بسیاری از اعراب تازه‌مسلمان شده برای کسب غنایم بخشی از چالش‌هایی بود که در غزوه حنین به معاینه در آمد. با ورود پیامبر در وادی حنین، سپاه هوازن که در کمین نشسته بودند، بر سپاه پیامبر یورش برده و سپاهیان اسلام از میدان نبرد گریختند. عامل اصلی فرار سپاهیان، حضور منافقان و کفار مکه بود که همراه سپاه اسلام و به قصد دیدن جنگ و جمع‌آوری غنایم آمده و مردم را به فرار تحریک می‌کردند. در این میان به نقل از منابع معتبر تاریخی، به‌جز پایداری چهار نفر از اصحاب خاص که سه نفر از آن‌ها از بنی‌هاشم (شامل علی، عباس، ابوسفیان حارث) و یک نفر جز آن‌ها بود و چهار تن از زنان سلحشوری که نام و نشانی از آن‌ها ثبت نشده است، بقیه افراد سپاه فرار کرده و گریختند. در میان این نیروهای فراری نام پاره‌ای از نخبگان و صحابه که بعدها جایگاه مهمی در حکومت اسلامی یافتند جلب نظر می‌کند (الصالحی الشامی، ۱۴۱۴: ۵/۴۸۵؛ واقدی، بی‌تا: ۳/۹۰۴؛ بخاری، بی‌تا: ۴/۵۸؛ الامام مسلم، ۱۴۰۷: ۵/۱۴۸).

در مقابل پایداری عده‌ای از مسلمین آنچنان که گفته شد و درخواست پیامبر از اصحاب مبنی بر بازگشت و یاری و نصرت الهی در این نبرد بنا بر نص صریح قرآن (قرآن کریم، توبه: ۲۶-۲۵)، سبب بازگشت لشکریان اسلام و غلبه بر سپاه هوازن شد.

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۲-۵: نبرد تبوک؛ جیش العسره، آزمایش الهی، آشکار شدن منویات باطنی

در سال نهم هجری اطلاع پیامبر از حمله قریب‌الوقوع امپراطوری روم به مدینه، پیامبر را مجبور به گردآوری سپاه و اعلام آماده‌باش جنگی و فراخوان عمومی نمود.

گرمای تابستان، دوری راه، در پیش بودن سفری مشکل و دشوار، قرار گرفتن در فصل برداشت محصولات باغات و زمین‌های کشاورزی، عدم داشتن اسلام حقیقی علیرغم فزونی کمی جمعیت مسلمین، در قید دنیا بودن و وابستگی به مال و ثروت، سستی اعتقادات و تن‌پروری و توطئه منافقین در تحریک مسلمانان و عدم همراهی با پیامبر سبب بروز تعارض و اختلاف در میان جمعیت مسلمین مدینه شد، لذا عده زیادی از همراهی با پیامبر خودداری کرده و در مدینه ماندند (ابن‌سعد، ۱۴۰۵: ۳/۱۶۵). در حقیقت غزوه تبوک آزمایشی برای مسلمانان و آشکار کردن منویات پاره‌ای از آنان بود آنگاه که بهانه‌جویان برای رفع مسئولیت از خویش انواع بهانه‌ها را دستاویز خود قرار دادند و سعی نمودند تا به طریقی از پیامبر اجازه ماندن در مدینه را بگیرند!

بهانه جذب قیس در عدم همراهی با سپاه پیامبر جالب و خواندنی است، زمانی که در پاسخ به پیوستن به سپاه اسلام گفت: «در آنجا پری رویان نغزند و من در برابرشان خواهم لغزید!» (واقدی، بی‌تا: ۳/۹۹۲؛ ابن‌عبدالبر، بی‌تا: ۱/۲۵۱؛ ابن‌هشام، ۱۹۸۵: ۴/۵۱۶). عده‌ای از ثروتمندان نیز به پیامبر رجوع کرده و اجازه خواستند تا آنان نیز همراه بازماندگان از جنگ در مدینه بمانند و پیامبر نیز به آنان اجازه داد (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱/۴۳۰). قرآن در سوره توبه آیات ۳۸ تا ۱۰۸ علاوه بر بیان حوادث مربوط به جنگ تبوک به تلاش منافقان برای تمسک به این بهانه‌ها اشاره کرده است، لذاست که کمتر غزوه‌ای را می‌توان یافت که قرآن به این وسعت درباره آن و نقش منافقان سخن گفته باشد.

به هنگام بازگشت پیامبر در ماه رمضان، منافقین در عقبه کمین کرده و در صدد ترور پیامبر به وسیله رمی شتر ایشان بودند. ابن‌حزم آندلسی که از بزرگان علمی اهل سنت است، اسامی این افراد را آورده است: «ان ابابکر و عمر و عثمان و طلحه و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهم ارادوا قتل النبی صلی الله علیه و سلم و القاوه من العقبه فی تبوک» (ابن‌حزم، ۱۴۲۸: ۱۲/۱۶۰).

۳- تعارض نخبگان با اقدامات پیامبر در ساخت جامعه آرمانی

اتحاد نیروهای داخلی مدینه‌النبی شامل دو گروه متنفذ و کارآمد آن یعنی انصار و مهاجر علیرغم تمام تعارضات و اختلافات داخلی، به لحاظ ضرورت برخورد با کفار و مشرکان و سایر گروه‌های معاند داخلی، همچنان پابرجا و استوار ماند. هم‌زمان با فتح مکه و گسترش کمی اسلام در جزیره العرب و رفع خطر شرک و کفر از جامعه اسلامی، این بار زخم کهنه تعارضات و اختلافات درونی دوران جاهلیت در قالب تعصبات و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای، با شدت و حدت بیشتری سر باز کرد.

سیر اجمالی این حوادث در سطور پیشین مورد واکاوی قرار گرفت. آخرین ماه‌های حیات پیامبر گرامی اسلام که جسم مبارک ایشان نیز بیمار گردید، زمینه‌های افتراق و پراکندگی جامعه اسلامی رخ نمود (قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۶). بروز نگرانی‌ها در هر دو گروه مهاجر و انصار از آینده و وضعیت حیات سیاسی خود پس از رحلت رسول گرامی، گرچه برای مهاجران به دلیل قریب‌بودن و داشتن سابقه وابستگی به رسول اکرم موقعیت و جایگاه بهتری را نسبت به انصار فراهم کرده بود، اما بروز رقابت‌ها و کشمکش‌های داخلی بین قریشیان که از سال‌ها قبل از بعثت در قالب دو گروه بنی‌هاشم و بنی‌امیه وجود داشت، هم‌زمان با نزول اسلام و گسترش آن، سبب ایجاد درگیری‌های شدیدتری بین این دو گروه به‌عنوان حامیان رسول اکرم یعنی بنی‌هاشم و مخالفان آن حضرت یعنی بنی‌امیه گردید. هم‌زمان با شروع اولین درگیری‌های دو گروه بنی‌هاشم و بنی‌امیه در دو جنگ بدر واحد و کشته شدن تعداد زیادی از سران و بزرگان بنی‌امیه به دست علی بن ابیطالب (ع) و سایر افراد تیره بنی‌هاشم (اسکافی، ۱۳۷۴: ۸۶-۸۵)، کینه بنی‌امیه افزون‌تر شد. اینان با گسترش اسلام و فتح مکه و شکست شرک و کفر تنها راه نجات خود را از خطر نابودی قبول اسلام هرچند در قالبی صوری و ظاهری دانستند.

خشم بنی‌امیه از بنی‌هاشم در سال آخر حیات رسول اکرم باعث بروز مشکلاتی برای بنی‌هاشم گردید، اما بهر حال بنی‌امیه به دلیل مخالفت‌های طولانی مدت و دامنه‌دار خود با اسلام و رسول اکرم و اطلاق صفت «طلقاً» برایشان از سوی آن حضرت، اقبالی برای به-

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



دست گرفتن جانشینی پیامبر پس از رحلت او نداشتند. این بود که جناح میانه‌رو قریش با استفاده از مجموع رقابت‌ها و با زمینه‌سازی‌های خاص خود، قدرت سیاسی را به‌دست آورد (جعفریان، ۱۳۸۲: ۶۷۲).

در اینجا برآنیم رخدادهایی که در سال آخر حیات رسول اکرم موجبات به‌دست‌گیری جانشینی پیامبر توسط جناح میانی قریش علیرغم نص صریح آن حضرت در تعیین جانشینی علی (ع) در راستای اقدامات ایشان در ساخت جامعه آرمانی پس از خود بود را مورد واکاوی و نگاهی اجمالی قرار دهیم.

۳-۱: حدیث غدیر؛ پیوند میان قرآن و عترت، با نگاهی به آینده:

ختم نبوت بدون نصب جانشین و امام معصوم برخلاف حکمت الهی است. جانشین شایسته‌ای که به‌جز مقام انزال وحی بر او، دارای همه صفات و مناصب الهی رسول اکرم باشد. در راه بازگشت به مدینه در روز هجدهم ذی‌حجه سال دهم هجری وقتی رسول خدا به منزل غدیر خم رسید این آیه بر او نازل گشت: «یا ایها الرسول بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلِغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ.. (قرآن کریم، مائده، ۶۷) یعنی: «ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالتش را انجام نداده‌ای و خدا تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد...»

رسول خدا در اجرای فرمان الهی، خطبه‌ای در شرح وظائف مسلمانان و مناقب اهل‌بیت ایراد نمود،^۳ سپس بازوی علی را گرفته و برافراشت و آنگاه فرمود:

«ایها الناس مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ ای مردم چه کسی از جان مردمان به ایشان از خودشان، سزاوارتر است؟» همه گفتند: «خدا و رسول او بهتر می‌دانند». پیغمبر فرمود: «ان الله مولای و انا مولی المؤمنین و انا أولى بهم من انفسهم، فمن كنت مولاه فعلى مولاه. ثم قال: اللهم وال من والاه و...» یعنی: «خداوند مولی و سرور من است و من مولی و سرور مؤمنانم و بر مؤمنان از جانشان سزاوارترم. هر که را من مولی و سرورم پس علی نیز مولی و سرور او است» (این سخن را سه بار و به نقل امام احمد حنبل چهار بار تکرار فرمود) سپس گفت: «خدایا طرفدار کسی باش که طرفدار علی باشد و...». به‌محض این‌که خطبه و ابلاغ رسول‌الله (ص) به پایان رسید هنوز مردم متفرق نشده بودند که این آیه نازل گشت:

«... اليوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا...» یعنی: امروز دین شما را برای شما به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما به‌غایت رساندم و از این‌که اسلام دین شما است خشنود گشتم (قرآن کریم، مائده، ۳).

پس به امر رسول‌الله (ص) مردان و زنان، در محضر او با علی بیعت کردند. پیش از همه ابوبکر و عمر بودند که گفتند: «هنیئاً لک یا ابن ابی طالب، اصحبت مولی کل مؤمن و مومنة» گوارا باد ترا ای پسر ابوطالب. به‌به که صبح و شام می‌کنی درحالی‌که مولای همه مردان و زنان باایمان شده‌ای (ابن‌کثیر، ۱۴۱۰: ۷/ ۳۴۸؛ احمدبن حنبل، ۴/ ۲۸۱؛ امینی، بی‌تا: ۴۳/ ۲). در سند این حدیث هیچ خدش‌های وارد نیست آنچنان‌که این حدیث از صد و ده صحابی، هشتادوچهار تابعی و سیصد و شصت دانشمند روایت شده است (امینی، بی‌تا: ۱/ ۱۴). علامه امینی در «الغدیر» عبارت چهل‌وسه نفر از اعظام علمای اهل سنت را نقل می‌کند که به صحت سند و طرق حدیث غدیر تصریح نموده‌اند (امینی، بی‌تا: ۱/ ۲۹۴)؛ و نیز اسامی و عبارات سی نفر از مفسران بزرگ اهل سنت را می‌نگارد که همگی آنان به نزول این آیه در ارتباط با حدیث غدیر تصریح نموده‌اند (امینی، بی‌تا: ۱/ ۲۲۲).

این رخداد مهم به علت عدم التزام نخبگان و صحابه پیامبر به پیام آن، موجبات تعارض اختلافات بزرگ بعدی و بروز انشقاق میان جامعه اسلامی را در پی داشت. عواملی چون تعصبات قومی و قبیله‌ای، بازگشت به جاهلیت، رقابت‌ها و کینه‌های شخصی نسبت به شخص علی (ع)، سخت‌گیری‌ها و انعطاف‌ناپذیری علی در عمل به احکام اسلامی هرگاه با دین، مغایرت و تعارض پیدا می‌کرد، بعلاوه تعصبات و تنازعات فرقه‌ای دوره‌های بعد که همه موجب شد برخی درصد خدشه‌دار نشان دادن ماجرا برآمده و سند حدیث یا ولایت موجود در متن حدیث را زیر سؤال برند. عثمان در دوره خلافتش به علی گفت: «اگر قریش تو را دوست نمی‌دارد گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آن‌ها را به قتل رسانده‌ای» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۸: ۱/ ۳۰۱).

^۳ متن کامل این خطبه را سپهر در ناسخ التواریخ (۴۹۵/۱) نقل کرده است. همچنین در دایره المعارف تشیع جلد ششم مقاله استاد مشایخ فریدونی، سند این حدیث در کتب اهل سنت به تفصیل بحث شده است.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



ابن ابی الحدید در این باره می‌نویسد: قریش علی را قاتل عزیزان خود می‌دانستند و این خون‌ها گرچه برای اسلام ریخته شده بود اما از شمشیر علی چکیده بود (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۳ / ۳۰۰).

علت مخالفت با علی فراوان بود. علی (ع) خود در این باره می‌فرماید: «رسول خدا مرا بر امت اسلامی امارت داد و از آنان بیعت گرفت تا گوش به فرمان من باشند؛ از این رو نه در زمان حیات رسول خدا و نه پس از آن به ذهنم خطور نمی‌کرد که کسی از مردم در این باره با من نزاع کند» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۳۷۱).

خلیفه دوم دستور رسول خدا را در موارد متعدد واجب‌الاطاعه نمی‌دانست، آنجا که خود می‌گوید:

«من امر رسول الله را به تشخیص خودم رد می‌کردم!» (الصالحی الشامی، ۱۴۱۴: ۵ / ۵۳). وی در برابر این سؤال که چرا با علی چنین برخوردی شده مسأله کم سنی و دوستی علی نسبت به بنی‌المطلب را بهانه کرد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۲ / ۸۲). خلفا، خلافت را همچون نماز و روزه از معارف دینی نمی‌دانستند و پیروی از نص رسول خدا را در این موارد در صورت تشخیص عدم مصلحت در اطاعت از آن‌ها لازم نمی‌دیدند و لذا متفقاً بسیاری از نصوص رسول خدا را با توجه به مصلحتی که تشخیص می‌دادند ترک کرده‌اند (همان، ۱۲ / ۸۳).

حجه الاسلام ابو حامد غزالی، گوید: چهره برهان نمایان گشت و گروه‌های (علماء حدیث و تفسیر) اجماع نمودند بر متن حدیث (غدیر) از خطبه رسول خدا (ص) در روز غدیر خم به اتفاق همگان... پس از این سخن پیغمبر (ص)، عمر گفت: «بخ بخ یا ابا الحسن، لقد اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه» پس این (سخن عمر) گردن نهادن به امر و رضایت و تأیید است سپس هوای نفسانی به علت شیفتگی به ریاست غلبه کرد و عشق و علاقه به دست گرفتن استوانه خلافت و بلند کردن پرچم‌های بزرگ (فرماندهی) و حرکت بیرق‌ها توأم بچکاچک سلاح‌ها و صف‌آرایی‌های سپاه‌ها و در هم پیوستن سوارها و فتح نمودن بلاد و ممالک، آنان را با جام پر از آرزو سیراب نمود، در نتیجه بازگشت به خلافت و سرکشی نخست نمودند و امر پیغمبر (ص) را پشت سر افکندند و به بهای کمی آن‌ها فروختند و چه دادوستد بدی بود که کردند (غزالی، ۱۳۸۵: ۹). درجایی عمر به رسول اکرم (ص) که بهشت را بر کسانی که به یگانگی خدا گواهی داده‌اند، بشارت می‌دهد، خرده گرفته و به پیامبر می‌گوید: «فلا تفعل، فانی اخشی ان یتکل الناس علیها ... چنین دستوری را صادر مکن زیرا می‌ترسم مردم بر همین مطلب تکیه کنند و عمل را رها نمایند» (الامام مسلم، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۴).

۲-۳: یوم الخمیس، حدیث قرطاس، سبقت در قبضه قدرت

رخداد «روز پنج‌شنبه» در غالب منابع و آثار مهم سنی و شیعه نقل شده و آن این است که رسول خدا هنگامی که در بستر بیماری بودند، فرمودند: «کتاب و دواتی برایم بیاورید که پس از من گمراه نشوید». در این بین عمر بن خطاب بلند شده و گفت: «آن مرد گرفتار تب شده است و هذیان می‌گوید. کتاب خدا ما را کفایت می‌کند». قال النبی صلی اله علیه و سلم: «هَلُمَّ اکتب لکم کتابا لاتصلوا بعده. فقال عمر ان النبی صلی اله علیه و سلم قد غلب علیه الوجع و عندکم القرآن. حسبنا الله کتاب الله» (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۲ / ۲۴۲؛ احمد بن حنبل، بی‌تا: ۱ / ۳۳؛ بخاری، بی‌تا: ۱ / ۲۲؛ الامام مسلم، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۲).

پس از این مخالفت رسول خدا فرمود: «برخیزید و بروید که نباید در حضور پیامبری ندای خلاف برخیزد. فقال ائتونی بکتاب اکتب لکم کتاباً لن تصلوا بعده ابداً فتنازعوا و لا ینبغی عند نبی تنازع فقالوا هجر رسول الله صلی اله علیه و سلم. قال دعونی» (بخاری، بی‌تا: ۵ / ۱۳۷؛ احمد بن حنبل، بی‌تا: ۳ / ۳۴۶).

در این باره عمر خود گوید: «از رسول خدا درباره وی مطلبی بود که حجت نتواند بود. آن حضرت در هنگام بیماری سر آن داشت

تا به اسم علی (ع) تصریح کند؛ اما من به خاطر اسلام از این کار ممانعت کردم زیرا هیچگاه قریش بر او اجماع نمی‌کردند و اگر او بر سرکاری می‌آمد عرب از سراسر نقاط به مخالفت با او بر می‌خواست. رسول خدا از تصمیم درونی من آگاه شد و از این کار خودداری کرد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۲ / ۲۱). وی در جای دیگر نیز می‌گوید: «وقتی پیامبر گفت قلم و کاغذ بیاورید و ما از این قضیه ناراحت شدیم، زنان پیامبر گفتند مگر نمی‌شنوید این سخنان پیامبر را، چرا کاغذ و قلم نمی‌آورید؟ من گفتم: شما زن‌ها مثل همان افرادی که در اطراف یوسف دلباخته او بودند هستید! هر وقت پیامبر مریض می‌شود اشک از چشمانتان می‌ریزد و وقتی سالم می‌شود بر گردنش سوار می‌شوید!» (الامام مسلم، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۴؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ۲ / ۲۴۴).

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



اینکه پیامبر چه مطلبی می خواست بنویسد عده زیادی از علمای اهل سنت من جمله، ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری / عینی در کتاب عمده القاری / قسطانی در کتاب ارشاد الساری / کرمانی مشهور به شمس الاثمه در کتاب الکوکب الدری / احمد امین در کتاب یوم الاسلام، جملگی اذعان دارند که پیامبر اکرم در طلب کاغذ و دوات می خواست امام بعد از خویش را معین کند تا راه اختلاف بسته شود. بخاری و ابن سعد گویند: «ابن عباس در حالی که اشک چونان سیل بر گونه هایش جاری بود می گفت: تمامی مصیبت و بدبختی همان است که با اختلاف و شلوغ کاری خود مانع از نوشتن کتاب توسط رسول خدا شدند و گفتند که رسول خدا هذیان می گوید» (بخاری، بی تا: ۱۸ / ۱۶۱؛ الامام مسلم، ۱۴۰۷: ۵ / ۷۶؛ طبری، ۱۳۷۸: ۴ / ۱۹۲).

۳-۳: اعزام لشکر اسامه؛ اولین اختلاف و تنازع عملی بین امت اسلام

اختلاف و تعارض با تصمیم جدی رسول خدا مبنی بر اعزام سپاه اسامه به سمت موته در سال دهم هجری پس از بازگشت از حجه الوداع رخ نمود. اعزام این سپاه در هنگام شروع بیماری پیامبر و آغاز مخالفت مدعیان نبوت قرار دارد. فرمانده سپاه جوانی است هفده تا بیست ساله در حالی که سپاه او مرکب از قدیمی ترین صحابه بود و در این میان گروهی به کمی سن اسامه اعتراض کردند (العسقلانی، ۱۴۰۲: ۱۲۴ / ۱۴۱۴؛ الصالحی الشامی، ۱۴۱۴: ۶ / ۲۴۸). تجهیز سپاه در بیست و ششم صفر یعنی چند روز قبل از وفات پیامبر بود. پیامبر در حالی که در شدت بیماری قرار داشت فرمودند: «نفذوا جيش الاسامه» باین حال آنان از رفتن سستی کردند تا رسول خدا رحلت کرد (طبری، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۸۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲ / ۳۳۵).

یکی از معترضین به سن اسامه کسی جز عمر نبود چنان که پس از خلافت ابوبکر نیز اصرار ابوبکر به اعزام سپاه اسامه توسط عمر که نسبت به سن اسامه و فرماندهی او معترض بود، مورد تردید قرار گرفت (طبری، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۸۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲ / ۳۳۵). وقتی پیامبر شنید مهاجرین و انصار به اسامه طعن می زنند به شدت غضبناک شده و از منزل خارج شد، در حالی که پارچه مشکی بر سر بسته بود، بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «این چه سخنی است که از بعضی نسبت به فرماندهی اسامه می شنوم! اگر امروز شما نسبت به اسامه بن زید اعتراض می کنید قبلاً هم نسبت به فرماندهی پدرش زید اعتراض می کردید! قسم به خداوند او هر آینه شایسته و زینده فرماندهی بود و فرزند او هم! آنگاه حضرت رسول فرمود: جهزوا جيش الاسامه لعن الله من تخلف عنه» (الحلبی الشافعی، بی تا: ۳ / ۲۲۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲ / ۸۵).

همه چیز حکایت می کرد که مهاجرین و انصار هر کدام با دلایل خاص خود وصایای غدیر و حجه الوداع او را به فراموشی سپرده و هر کدام در تدارک سبقت بر یکدیگر در قبضه قدرت و جانشینی او هستند پس اگر سپاه اسامه از مدینه دور شده و سران مهاجر و انصار روانه مأموریت می شدند، وصیت حضرتش در غدیر محقق می گردید، اما با تخلف نخبگان از همراهی با سپاه اسامه به دلیل کمی سن او تلویحاً انکار جانشینی علی نیز که جوان تر از دیگران بود چهره برمی بست.

نتیجه:

دوران ده ساله ای حیات پیامبر اکرم (ص) در مدینه تعارضات و اختلافات بسیاری در جامعه نبوی رخ نمود. در این مناقشات و تعارضات، سوای فرهنگ جاهلیت و عصبیت قبیله ای ویژگی های شخصیتی و پیچیدگی های تحولات ناشی از گروه بندی ها و مسائل ناشی از شکل گیری حکومت اسلامی و به ویژه عدم فهمی جامع از بیان وحی و جایگاه نبوت توسط صحابی ایشان، به عنوان نخبگان این نظام تازه تأسیس سیاسی - عبادی، کاملاً مشهود است؛ اما آنچه مسلم است حضور هوشمندانه و مقتدر این رهبری الهی، امکان هرگونه واگرایی و شکاف در ساختار سیاسی - ایدئولوژیک روبه توسعه حکومت اسلامی را از میان می برد. باین همه رویکردهای فوق در تکوین نهایی خود به عدم اطاعت محض و ولایت پذیری از پیامبری راه برد که در هنگام بیماری شاهد مناقشه و کارشکنی نزدیک ترین اصحاب خود بود، نخبگانی که با مشاهده ضعف جسمانی رسول خدا (ص) می رفتند تا با تن زدن از آخرین توصیه ها و وصایای ایشان «مقام نبوت» را به «نهاد خلافت» تقلیل دهند.

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



منابع و مأخذ:

*قرآن کریم

- ۱- ابن ابی الحدید، (۱۳۸۵ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار احیا الکتب العربی.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، (۱۳۸۵ ق)، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر.
- ۳- _____، (بی تا)، **اسدالغابه فی معرفه الصحابه**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵ ق، **الخصال**، ترجمه و توضیح یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر.
- ۵- ابن حزم، علی بن احمد، (۱۴۲۸ ق)، **المحلی**، بیروت: دار احیا التراث العربی.
- ۶- ابن سعد، ابوعبداله محمد، (۱۴۰۵ ق)، **الطبقات الکبری**، بیروت: دار بیروت للطباعه والنشر.
- ۷- ابن عربی، محمد بن علی، (بی تا)، **الکوکب الدری**، قاهره: المکتبه الازهریه للتراث.
- ۸- ابن عساکر، علی بن الحسن، (۱۴۱۵ ق)، **تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- ۹- ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل، (۱۴۱۰ ق)، **البدایه والنهایه**، بیروت: دار المعارف.
- ۱۰- ابن هشام، (۱۹۸۵ ق)، **السیره النبویه**، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دار احیا التراث العربی.
- ۱۱- _____، (۱۳۶۲)، **سیرت رسول الله**، ترجمه رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، تهران: خوارزمی.
- ۱۲- ابو نعیم اصفهانی، (۱۴۰۸ ق)، **معرفه الصحابه**، مدینه: مکتبه الدار.
- ۱۳- احمد امین عاملی، (۱۹۵۸ ق)، **یوم الاسلام**، بیروت: المکتبه البخاری.
- ۱۴- احمد بن حنبل، (بی تا)، **المسند**، بیروت: دار الفکر.
- ۱۵- المقریزی، احمد بن علی، (۱۹۴۱ م)، **امتاع الاسماع**، قاهره: بی جا.
- ۱۶- احمد بن محمد القسطنی، ابوالعباس، **ارشاد الساری بشرح صحیح البخاری**، مصر: افست بغداد، مکتبه المثنی.
- ۱۷- اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، (۱۳۷۴)، **المعیار و الموازنه**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ۱۸- الامام مسلم، (۱۴۰۷ ق)، **صحیح المسلم**، بیروت: دار الکتب العربی.
- ۱۹- البلاذری، احمد بن یحیی، (بی تا)، **انساب الاشراف**، مصر: دار المعارف.
- ۲۰- الحلبي الشافعی، علی بن برهان الدین، (بی تا)، **السیره الحلبیه**، بیروت: المکتبه الاسلامیه.
- ۲۱- السیوطی، جلال الدین، (۱۳۹۲ ق)، **الدر المنثور**، قم: افست، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی.
- ۲۲- الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، (۱۴۱۴ ق)، **سبل الادی والرشد فی سیره خیر العباد**، بیروت: دار الفکر.
- ۲۳- الطبرانی، ابی القاسم سلیمان بن احمد، (بی تا)، **المعجم الکبیر**، بیروت: دار احیا التراث العربی.
- ۲۴- العسقلانی، ابن حجر، (۱۳۹۰ ق)، **لسان المیزان**، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ۲۵- _____، (۱۴۰۲ ق)، **فتح الباری فی شرح البخاری**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۲۶- القرطبی، محمد بن احمد، (بی تا)، **تفسیر القرطبی**، بیروت: دار احیا التراث العربی.
- ۲۷- ابن عبدالبر، (بی تا)، **الاستیعاب فی معرفه الصحابه**، بیروت: دار احیا التراث العربی.
- ۲۸- امینی، عبدالحسین، (بی تا)، **الغدیر**، ترجمه سید هادی سینا و دیگران، تهران: انتشارات غدیر.
- ۲۹- بخاری، محمد بن اسماعیل، (بی تا)، **صحیح بخاری**، بیروت: دار المعرفه.
- ۳۰- بیهقی، ابی بکر احمد بن حسین، (۱۴۰۵ ق)، **دلایل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳۱- جعفریان، رسول، (۱۳۸۲)، **سیره رسول خدا (ص)**، قم: انتشارات دلیل ما.
- ۳۲- حاکم نیشابوری، (بی تا)، **المستدرک علی الصحیحین**، تصحیح مرعشلی، بیروت: دار المعرفه.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



- ۳۳- خوارزمی، موفق بن احمد، (۱۴۱۱ ق)، المناقب الامام امیرالمومنین، قم: جامعه مدرسین.
- ۳۴- زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۹۱ ش)، تاریخ صدر اسلام، قم: فرهنگ، چاپ هشتم.
- ۳۵- شهرستانی، عبدالکریم، (۱۳۵۰)، الملل والنحل، تهران: اقبال.
- ۳۶- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۲۶ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالاسوه للطباعه والنشر.
- ۳۷- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۸ ق)، تاریخ الامم والملوک، بیروت: دارالتراث.
- ۳۸- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۶۳)، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۹- عبدالرزاق بن همام الصنعانی، (۱۳۹۲ ق)، المصنف، بیروت:
- ۴۰- عینی، محمدبن احمد، (۱۴۲۱ ق)، عمدہ القاری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۴۱- غزالی، ابو حامد، (۱۳۸۵ ق)، سرالعالمین وکشف ما فی الدارین، نجف: مکتبه الثقافه الدینیہ.
- ۴۲- قلیزاده، محمدرضا، (۱۳۸۸)، منازعات فرقه‌ای و تحول مذهبی در ایران، قم: نشر حبیب.
- ۴۳- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۶۱)، کشف الاسرار وعده الابرار، تهران: امیرکبیر.
- ۴۴- واقدی، محمدبن عمر، (بی‌تا)، مغازی، تحقیق الدكتور مارسدن جونس، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
- ۴۵- یعقوبی، احمد بن یعقوب، (۱۳۴۷)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- ۴۶- زمخشری، محمودبن عمر بن محمدبن عمر، (بی‌تا)، الکشاف، ج ۳، بیروت، دارالکتاب العربی



Causes of conflicts in some events of early Islam (Relying on the role of elites)

Mohammadreza Gholizadeh*
Gholamreza Baghodrat**

Abstract

The early Islamic society, which was formed after the emigration of the Prophet (PBUH) to Yathrib, witnessed some rivalries, disputes and conflicts, despite the teachings and guidance of the Prophet. Although many conflicts were eliminated or reduced by the guidance of the Holy Prophet (PBUH), the various groups and currents that flourished among the Companions continued to fuel these conflicts.

In response to the question of what to look for the causes and reasons for the above differences, it can be said that in addition to ignorance and tribalism, the prevailing intellectual and cultural conflicts between the Meccan and Madinian groups and the lack of true faith and disobedience to the guardianship of the Holy Prophet and the personality traits of some of the Companions are among the most important issues that provided the ground for the emergence of differences and conflicts between groups and taking a stand against the leadership of the Islamic community.

In the present study, it will be assumed that as a result of these conflicts, the succession of the Prophet eventually became one of the biggest differences in the history of Islam.

Keywords: Conflict, Companions, Prophet of Islam, Elites

* Assistant Professor in History (Persian Gulf University, Bushehr) (Corresponding author)

** M A in Islam History